



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

د مولانا سعيد افغاني د سولې او تفاهم، نشراتي ارگان

www.said-afghani.org

آزاده، ټولنيزه، علمي، فرهنگي او نشراتي ارگان

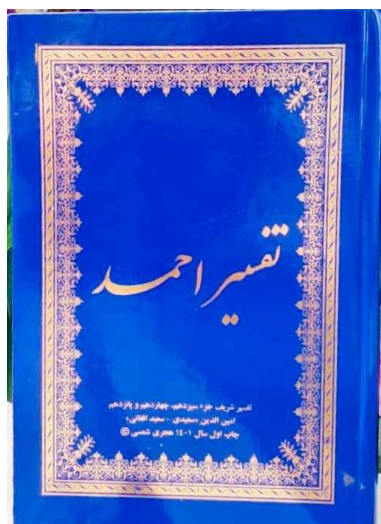


Dr.Said Afghani

د مولانا سعيد افغاني : آزاده ، ټولنيزه ، علمي ، فرهنگي او نشراتي ارگان ته ښه راغلاست!

تاريخ نشر: 22 دسامبر 2023 ميلادي

ترجمه و تفسير سورة الاخلاص



مولانا امين الدين « سعیدی - سعيدافغاني » فرزند مولانا داکتر محمد سعيد « سعيد افغاني » ښاير توکل، فضل و مرحمت الله سبحانه تعالی و علميت و تخصص ديني و تسلط و بلدیت کامل از قواعد و ظوابط زبانهای « عربی، دری و پشتو » توانست تا در طی مدت « پنج سال »، پروسه « تتبع، تحقيق و نگارش » تفسير احمد را تکميل کرده و به زيور چاپ برساند.

باید خاطر نشان ساخت که:

قرآن عظیم الشان؛ رهنما و هدایت به راه « الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمَ » است، بر علاوه اینکه نور و شفا بخش قلب است بلکه تدبیر، تفکر و عمل صالح به آن باعث مدارج « علم و یقین » شده و انسان را به سعادت و رستگاری میرساند.

تفسیر احمد به شکل « ساده، عام فهم و مستند » توام با در نظر داشت شیوه تفسیر « قرآن به قرآن و احادیث پیامبر بزرگوار » و اجتناب از درج مسائل اختلافی، تحقیقات ادبی و بلاغی « نوشته شده و همچنان کوشش شده تا منحیث « فرهنگ لغات قرانی » نیز مورد استفاده قرار گیرد.

تفسیر احمد به اساس تقسیم بندی، بصورت کل در قید « ۱۲ جلد » یعنی « سی جزء » و هر جلد به صورت اوسط از « ۹۰۰ الی ۱۰۵۰ » صفحه تهیه و تنظیم شده و مهتمین آن هریک : محترم دکتور صلاح الدین « سعیدی - سعيد افغاني » و محترم انجینیر عتیق الله « یاسر » میباشند و همچنان یکتعدادی از علمای بزرگوار، معتمد، وجید کشور، بشمول اکادمی علوم و تعداد از پوهنتون های افغانستان، بالای جزء های مختلفی آن تقاریظ نگاشته اند.

www.said-afghani.org

سوره الاخلاص

جزء - (30)

این سوره در « مکه مکرمه » نازل شده و دارای 4 آیه است.

وجه تسمیه:

قبل از همه باید گفت که: سوره الإخلاص در مکه، پس از سوره‌ی ناس نازل شده و دارای نامهای متعددی است که در میان همه‌ی این نام‌ها «اخلاص» شهرت فراوان دارد؛ چون به توحید خالص و تنزیه و تقدیس ذات پروردگار اشاره می‌کند. و از اینکه این سوره شامل خالص‌ترین عقاید توحیدی است، و این سوره مبارکه، انسان را از شرک و آتش دوزخ می‌رهاند. از این رو سوره توحید و اخلاص نام گرفته است.

همچنان اختصاص یافتن این سوره بنام «اخلاص» به خاطر آنست که: این اسم مختصر توانسته است معانی این سوره را در خود جمع کند به این نام مشهور شده است. زیرا که این سوره کیفیت عبادت خالصانه الله را به مردم یاد می‌دهد. باید گفت که:

الاخلاص فقط نام این سوره نیست، بلکه عنوان مضمون آن هم هست، چراکه آنچه در آن بیان گردیده است، چیزی جز توحید و یکتا پرستی خالص نیست.

در سوره‌های دیگر قرآن عظیم الشأن معمولاً یکی از کلمه‌هایی که در آن آمده نام آن قرار داده شده است، اما کلمه اخلاص در هیچ جایی از این سوره نیامده است و این کلمه از لحاظ معنا نام آن قرار داده شده است. هر شخص آن را بفهمد و بر آن ایمان بیاورد، از شرک خلاصی خواهد یافت.

سایر نام های سوره اخلاص:

نامهای دیگر سوره «اخلاص» عبارتند از:

- «سوره قل هو الله احد» به خاطر شروع سوره با این عبارت به این نام مشهور شده است و در لسان عوام مسلمانان هم از این نام استفاده میشود.
- «سوره نجات»؛ به خاطر اینکه این سوره از کفر در دنیا و از آتش در آخرت نجات دهنده است.
- «سوره ولایت»؛ به خاطر اینکه هر کسی الله را به وحدانیت شناخت او از اولیای مؤمن خداست و غیر الله را ولی خود قرار نمی‌دهد.
- «سوره تفرید» و «سوره تجرید»؛ زیرا که در این سوره فقط به صفات سلبی خداوند که صفات جلال هستند اشاره شده است.
- «سوره توحید»؛ به جهت اینکه اثبات وحدانیت الله در این سوره آمده است.
- «سوره معرفت»؛ به خاطر اینکه این سوره دارای معارفی از صفات الهی هست که معرفت الله جز به آنها حاصل نمی‌شود.
- «سوره صمد»؛ به خاطر وجود این لفظ که از اسماء و صفات الهی می‌باشد در آیه دوم این سوره به این نام مشهور شده است این صفت الهی غیر از این سوره در هیچ جای دیگر قرآن نیامده است.
- «سوره اساس» به خاطر اشمال و دربرگرفته کامل، این سوره به توحید الهی که اساس دین، ارکان عقیده و رد تثلیث نصاری و سخن یهود و شرک مشرکان است که همراه الله از بتها و اشخاص مدد می‌جویند و فرزند را به او نسبت می‌دهند.
- طوری‌که یادآور شدیم؛ مشهورترین نام این سوره همانا «اخلاص» می‌باشد زیرا این سوره از یکسو درباره توحید خالص الله متعال سخن می‌گوید و از سوی دیگر بنده را از شرک یا از آتش جهنم خلاص می‌سازد.

و باید با تمام قوت بیان داشت که: توحید، مرز میان ایمان و کفر است و ورود به قلعه با عظمت ایمان بدون اقرار به توحید ممکن نیست. اولین پیام رسول الله ﷺ کلمه توحید بود: «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلَحُوا». شعار توحیدی «لا اله الا الله» از سه حرف (الف، لام و ها) ترکیب شده و ذکرى است که در گفتنش حتى لب هم تکان نمی خورد.

خواننده گرامی!

سوره اخلاص طوریکه گفتیم؛ اساساً این سوره از چهار آیه تشکیل شده و در کمال ایجاز و اعجاز قرار دارد، و صفات کمال و جلال الله را بیان میدارد و اثر توضیح داده است. او را از صفات ضعف و نقص مبرا نموده است؛ آیهی اول یکتایی خدا را اثبات و تعدد را نفی کرده است: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ». و آیهی دوم کمال و قدرت خدا را ثابت و نقص و درماندگی را از او نفی کرده است: «اللَّهُ الصَّمَدُ». و آیهی سوم ازلی بودن و بقا را برای حضرت حق ثابت و نسل و ذریت را از او نفی کرده است: «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ». و آیهی چهارم عظمت و شکوه او را ثابت و امثال و نظیر و اضداد را از او نفی کرده است: «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ». پس مشخص می شود سوره اثبات کنندهی صفات کمال و جلال الله می باشد و او را به بهترین وجه از نقایص مبرا کرده است.

در روایت آمده است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود است هر کس: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را بخواند بمثابه آنست که یک سوم قرآن را خوانده است» (امام احمد و نسایی به طور مرفوع آن را از ابی بن کعب روایت کرده اند. علما در تفسیر این حدیث گفته اند: چون سوره متضمن علوم و معارف است. و علم قرآن سه قسمت است: توحید، احکام و قصص. و سوره شامل توحید است پس به این اعتبار یک سوم قرآن است. و گفته اند: یعنی یک سوم ثواب قرآن را دارد؛ یعنی هر کس آن را بخواند ثواب یک سوم قرآن را دارد.

مفسر قرطبی رحمه الله می فرماید: این سوره دارای دو نام از نامهای پروردگار است که در هیچ سوره دیگری از سورهای قرآن کریم ذکر نگردیده است و آن دو نام عبارت اند از «أحد» و «صمد».

تعداد آیات، کلمات و حروف سوره اخلاص:

طوریکه در فوق هم یادآور شدیم؛ «سورة اخلاص» از جمله سوره های مکی، و دارای (1) رکوع، و (4) چهار آیت، و (17) هفده کلمه، و (49) چهل و نه حرف، و (10) ده نقطه است. (لازم به ذکر است که اقوال علماء در نوع حساب کردن تعداد حروف سوره های قرآن متفاوت و مختلف است). برای تفصیل این مبحث میتوانید به سورة الطور، تفسیر احمد مراجعه فرمایید.)

ارتباط اخلاص با سوره مسد:

چون خداوند سبحان در سوره مسد (الذهب) دشمنان اهل توحید را مذمت کرد، در سوره اخلاص توحید را بیان کرد.

محتوای سورة اخلاص:

از ملاحظه ی روایات که در باب شأن نزول این سوره مبارکه به بیان گرفته شد، بر می آید که: در آن هنگام مردم درباره ی الله متعال و دین چه نوع باورها و اعتقادات داشتند. مُشْرِکان بُت پرست خداهایی را می پرستیدند که از چوب، سنگ، طلا، نقره و چیزهای مختلف دیگر ساخته شده بودند. دارای شکل و صورت و جسم بودند. در نزد ایشان نسل و نژادی خاص از خدایان مُذَکَر و مُؤنث وجود داشت. برطبق عقاید شان، تمام خدایان مذکر همسرانی مؤنث و تمام خدایان مؤنث هم همسرانی مذکر داشتند. به این ترتیب به اساس این خرافات، خدایان تصویری شان آن ها به خورد و نوش هم نیاز پیدا می کردند که خوراک شان را پرستندگان شان برایشان فراهم می کردند.

تعداد زیادی از مشرکان قایل به این بودند که الله (العیاذ بالله) به شکل انسان ظهور می کند و به نزد شان، کسانی مظهر خدا بودند. مسیحیان اگرچه مدعی بودند که یکتاپرست هستند، اما خدای آنان هم لافل یک پسر داشت و روح القدس نیز افتخار شراکت در خدایی پدر و پسر را داشت. به زعم شان، حتی که خدا مادر و خشو هم داشت. یهودیان هم مدعی آن بودند که تنها به یک الله باور دارند، اما خدای آنان هم از مادیت، جسمانیت و ویژگی های انسانی دیگر پاک نبود.

او قدم می زد. به شکل انسان ظهور می کرد. با یکی از بندگان اش کشتی می گرفت و یک پسر به نام غزیر هم داشت. علاوه بر این گروه های مذهبی، مجوسی ها آتش پرست بودند و صابیان ستاره پرست. در یک چنین حالتی هنگامی که مردم به عبادت و بندگی خدای یگانه و یکتایی که هیچ شریکی ندارد فراخوانده شدند، به وجود آمدن این سوالات در ذهن آنان که این خدایی که گفته می شود تمام خدایان را رها کرده تنها او را عبادت و بندگی کنید، چگونه خدایی است، امری لازم و طبیعی بود. این إعجاز قرآن کریم است که با دادن جواب به تمام این پرسش ها فقط در چند لفظ، چنان تصور روشنی از وجود الله متعال را ارائه کرد که تمام تصورات مشرکانه را ریشه کن می کند و امکانی برای آلوده شدن صفتی از صفت های بشری با ذات الهی را باقی نمی گذارد.

واقعیت امر اینست که؛ اگر به إعجاز و عبارت زیبا این سوره بطور دقیق توجه بعمل آریم با تمام وضاحت در می یابیم که در چهار آیه مؤجز، کوتاه و زیبایی این سوره، چنان مبانی اساسی توحید و یکتا پرستی به نحوی بیان گردیده اند که همه ابعاد گسترده و عمیق آنرا احتوا می کند. إخلاص در توحید، زیب، زیور، تزین، مزین، آرایش آن از هر نوع شرک دوگانه پرستی را توضیح می دهد. اگر کسی خواسته باشد که ایمان به الله و باور به معبود یکتا را در کوتاه ترین و زیبا ترین کلام إفاده کند و همه ابعاد عمیق و دقیق توحید را در چند جمله کوتاه و سلیس بیان نماید، باید همین سوره را تلاوت کند.

درین سوره، ثلث قرآن به شرح توحید و یکتا پرستی اختصاص یافته، تمامی مطالبی که در قرآن در باره این بخش آمده، در الفاظ مؤجز و آیات کوتاه این سوره گنجانیده شده اند. بصورت کل باید گفت که؛ محتوای سوره إخلاص به پنج صفت از صفات الهی تمرکز دارد: از جمله خداوند متعال یکی است، صمد است، نه زاده و نه زائیده، و نه کسی کفو و همتای اوست. یعنی خدا یکی از معبودان نه، بلکه معبود یکتاست، درکنار او معبود دیگری نیست، هیچ شریکی ندارد، کسی را در ألوهیت و ربوبیت شریک او مگیرید، الله صمد بی نیاز و خود کفاست، در هیچ چیزی محتاج و نیازمند دیگری نیست، هر تصویری که نقص، کمبود، عیب، احتیاج و ضعف را به الله متعال نسبت دهد، تصویریست نادرست و ناقص، الله کمال مطلق است، از هر لحاظی کامل است، خدا خالق است، او را با مخلوق تشبیه مکنید، مخلوق برای بقای نسل خود محتاج «زادن» است، اگر نژاد نابود می شود، مخلوق را دیگری آفریده، از دیگری زاده شده، در وجود خود نیازمند آفریدگار است، در مورد الله متعال از دید گاهی که «مخلوق» بشما إلقا کرده، فکر نکنید، مبدا ارزایی های شما در مورد الله با عظمت با معیار های باشد که در مورد مخلوق صدق میکند، «زادن» و «زائیدن» از خصوصیات مخلوق است، مخلوق برای بقای خود به این خصوصیات نیازمند و محتاج است، الله محتاج و نیازمند، الله نه، بلکه تصور ناقص در باره (الله متعال) است.

أسباب نزول (شان نزول) سوره إخلاص:

انس (رض) روایت کرده است که تعدادی از یهودیان خیبر خدمت آن حضرت ﷺ حاضر شدند و به ایشان گفتند که: «ای ابالقاسم، خدای بلندمرتبه فرشتگان را از نور حجاب، آدم را از گل پوسیده ای از خاک، ابلیس را از شعله ی آتش، آسمان را از دود و زمین را از کف آب ساخت، اینک به ما از رب ات بگو که خود او از چه چیزی ساخته شده است؟» پیامبر ﷺ به این پرسش آنان هیچ جوابی نداد تا

آن که جبرئیل علیهم السلام آمد و فرمود ای محمد (ص) به آنان بگو: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ * وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» یعنی: بگو: الله، یکتا و یگانه است؛ خداوندی است که همه نیازمندان قصد او میکنند؛ (هرگز) نژاد، و زاده نشد، و برای او هیچگاه شبیه و مانندی نبوده است! عامر بن طفیل به رسول الله ﷺ فرمود: «ای محمد، تو ما را به سوی چه چیزی فرامی خوانی؟» آن حضرت ﷺ فرمودند به سوی الله. «عامر گفت: «بسیار خوب، ماهیت این خدایت را برای ما بیان کن که از طلا ساخته شده است، یا از نقره یا از آهن؟» به دنبال آن بود که این سوره نازل شد.

أصحاب جلیل القدر ضحاک و قتاده و مقاتل می گویند که تعدادی از عالمان یهود نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمدند و به ایشان گفتند: «ای محمد، ماهیت رب ات را برای ما بیان کن که بلکه ما به تو ایمان بیاوریم. خدای بلندمرتبه صفت و چگونگی خود را در تورات نازل فرموده است. شما بفرمایید که او از چه چیزی ساخته شده است؟ از چه جنسی است؟ از طلا ساخته شده است یا از برنز، یا از سرب، یا از آهن یا از نقره؟ و چه چیزی می خورد و می نوشد؟ و او جهان هستی را از چه کسی به ارث برده است و پس از او چه کسی وارث او می شود؟» به دنبال آن بود که الله متعال این سوره را نازل فرمود. ابن عباس (رض) روایت می کند که هینتی از مسیحیان نجران که هفت کشیش هم از جمله ی آنان بودند، خدمت رسول الله ﷺ حاضر شدند و به رسول الله ﷺ گفتند: «به ما بگو که رب ات چگونه است و از چه چیزی ساخته شده است؟» آن حضرت ﷺ فرمودند که رب من از هیچ چیزی ساخته نشده است. او جدای از تمام اشیاء است. به دنبال آن بود که خدای بلند مرتبه این سوره را نازل فرمود.

از مجموع این روایت ها معلوم می شود که در مواقعی مختلف کسان مختلفی از رسول الله صلی الله علیه وسلم درباره ی ماهیت و چگونگی رب و معبودی که ایشان به سوی عبادت و بندگی آن فرامی خوانده اند سوال کرده اند و هر بار ایشان به فرمان الله همین سوره را بر آنان خوانده اند. پیش از همه مشرکان مکه این سوال را از رسول الله (ص) کردند و در جواب به آنان همین سوره نازل شد. پس از آن در مدینه گاهی یهودیان، گاهی مسیحیان و گاهی عرب های دیگر چنین سوالاتی از رسول الله ﷺ کردند و هر بار از طرف خدای بلند مرتبه اشاره شد که همین سوره را به سمع آنان برسان. پس واقعیت این است که این سوره در اصل مکی است، بلکه حتی از اندیشیدن به مضمون آن چنین احساس می شود که این سوره هم در دوره ی آغازین مکه نازل شده است، آن زمانی که درباره ی ذات و صفات خدای بلند مرتبه هنوز آیه های مفصل قرآن بیان نشده بودند و با شنیدن دعوت به سوی خدا توسط رسول الله ﷺ مردم می خواستند بدانند که آخر آن رب ایشان که مردم را به سوی بندگی و عبادت آن فرامی خوانند چگونه رب و خدایی است. یکی از شواهد این که این سوره در دوره ی آغازین مکه نازل شده بوده این است که هنگامی که ارباب بلال، امیه بن خلف او را بر ریگ های داغ می خواباند و سنگ بزرگی هم بر سینه ی او می گذاشت، او فریاد احد احد بر می آورد. این کلمه احد از همین سوره برگرفته شده بود.

فضیلت سوره اخلاص:

در مورد فضیلت سوره اخلاص رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ أَنْ هَذَا لَتَعْدِلَ ثَلَاثُ الْقُرْآنِ» «قسم به ذاتیکه که نفسم در دست اوست سوره قل هوالله احد معادل یک سوم قرآن است». (رواه بخاری)

- هر کس به محتوی این سوره مبارکه اعتقاد پیدا کند و به معرفی که در آن است اقرار کند، مؤمنی با اخلاص خواهد شد.
- اعتقاد به محتوی سوره اخلاص سبب خلاصی و رهایی اهل توحید از آتش جهنم می شود.
- هرکسی اسماء و اوصاف در این سوره را دریابد و به حقایق و معانی آنها ایمان آرد، از هر نوع شرک، نفاق و گمراهی خلاص و در نیت و عمل مخلص می شود.

سوره «اخلاص» در ثواب قرائت خود معادل ثلث (يك سوم) قرآن كريم مي باشد:

در حديثي از ابو سعيد خدری رضي الله عنه روايت است كه گفت: «أَنَّ رَجُلًا سَمِعَ رَجُلًا يَقْرَأُ: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» يَرَدُّهَا. فَلَمَّا أَصْبَحَ جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ، وَكَانَ الرَّجُلُ يَتَقَالَّهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّهَا لَتَعْدِلُ ثُلُثَ الْقُرْآنِ». (بخاری: 5014)

يعني: مردی شنید كه شخصی، سوره اخلاص را می خواند و تکرار میکند. او كه گویا آن را كار كم اهميتي مي دانست، هنگام صبح، نزد رسول الله صلي الله عليه وسلم آمد و داستان را برايش بازگو كرد. آنحضرت صلي الله عليه وسلم فرمود: «سوگند به ذاتي كه جانم در دست اوست، همانا سوره اخلاص، برابر با يك سوم قرآن است».

همچنين ابوسعید خدری رضي الله عنه در حديثي دیگری ميگويد: «قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِأَصْحَابِهِ: «أَيَعِجْزُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَقْرَأَ ثُلُثَ الْقُرْآنِ فِي لَيْلَةٍ؟ فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ، وَقَالُوا: أَيْنَا يَطِيقُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ: «اللَّهُ الْوَاحِدُ الصَّمَدُ ثُلُثُ الْقُرْآنِ». (بخاری: 5015)

(نبي اكرم صلي الله عليه وسلم به يارانش فرمود: «آيا كسي از شما مي تواند يك سوم قرآن را در يك شب، تلاوت كند؟ اين كار براي آنها دشوار به نظر رسيد. لذا پرسيدند: اي رسول الله! چه كسي از ما توانايي چنين كاري را دارد؟ فرمود: سوره اخلاص، برابر با يك سوم قرآن است». زيرا تمام قرآن كريم، شرح و بيان اصولي است كه در اين سوره به اجمال ذكر شده است و نيز از آن روي كه اصول عام و كلي شريعت اسلام سه چيز است: توحيد، بيان حدود واحكام و بيان اعمال و اين سوره به تنهائي عهده دار بيان توحيد و تقدیس حق تعالی گردیده است.

همچنين سنت است كه سوره ي اخلاص را همراه دو سوره ي ديگر از جمله سوره، «ناس و فلق»، بعد از نماز صبح و مغرب و هنگام خواب هر كدام سه بار خواند، تلاوت نمود.

ابوداود از عبدالله بن حبيب روايت كرده است كه پيامبر صلي الله عليه و سلم به من گفت: بگو. گفتم: اي رسول الله چه بگويم؟ فرمود: «قل هو الله أحد، والمعوذتين حين تمسي وحين تصبح ثلاث مرات تكفيك من كل شيء». يعني: در هر صبح وشام سه بار سوره هاي اخلاص ومعوذتين: «قل اعوذ برب الفلق... و قل اعوذ برب الناس... را بخوان براي از هر چيزي كفايت مي كنند. ترمذي گفت: اين حديث حسن و صحيح است.

سایر احاديثي وارده در فضليت سورة اخلاص:

قال رسول الله ﷺ: «يا عقبة ألا أعلمك سورا ما أنزلت في التوراة و لا في الزبور و لا في الإنجيل و لا في الفرقان مثلهن، لا يأتين عليك إلا قرأتين فيها، «قل هو الله أحد» و «قل أعوذ برب الفلق» و «قل أعوذ برب الناس». (رسول الله صلي الله عليه وسلم خطاب به عقبه بن عامر رضي الله عنه فرمودند: اي عقبه آيا من به توسورهاي را ياد ندهم كه همانند آنها نه در تورات و نه هم در زبور و انجيل و نه هم در قرآن نازل نشده است، و شبي بر تو نگذرد مگر اين آنها بخواني، همانا «قل هو الله أحد» و «قل أعوذ برب الفلق» و «قل أعوذ برب الناس» ميباشد. (اين روايت صحيح در سلسله احاديث صحيحه شماره: 2861 آمده است)

- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ (رضي الله عنهما) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» تَعْدِلُ ثُلُثَ الْقُرْآنِ». (ابن عباس (رضي الله عنهما) ميگويد: رسول الله (صلي الله عليه وسلم) فرمود: «سوره اخلاص برابر با يك سوم قرآن مي باشد»

- عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ (رضي الله عنه) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلي الله عليه وسلم): «أَيَعِجْزُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَقْرَأَ فِي لَيْلَةٍ ثُلُثَ الْقُرْآنِ؟» قَالُوا: وَكَيْفَ يَقْرَأُ ثُلُثَ الْقُرْآنِ؟ قَالَ: «(قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) يَعْدِلُ ثُلُثَ الْقُرْآنِ» (ابودرداء (رضي الله عنه) ميگويدكه: رسول الله (صلي الله عليه وسلم) فرمود: «آيا يكي از شما نمي تواند در يك شب، يك سوم قرآن را بخواند؟ صحابه عرض كردند: چگونه يكي از ما مي تواند يك سوم قرآن را بخواند؟ فرمود: «سوره اخلاص برابر با يك سوم قرآن مي باشد»

- وفي رواية «إِنَّ اللَّهَ جَزَأَ الْقُرْآنَ ثَلَاثَةً أَجْزَاءٍ، فَجَعَلَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ جُزْءًا مِنْ أَجْزَاءِ الْقُرْآنِ». و در روایتی آمده است که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «خداوند عزوجل قرآن را به سه بخش تقسیم نموده است و سوره اخلاص یکی از بخش های سه گانه قرآن می باشد».
- وَعَنْهُ (رضي الله عنه) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلي الله عليه وسلم): «أَحْشِدُوا فَإِنِّي سَأَقْرَأُ عَلَيْكُمْ ثُلُثَ الْقُرْآنِ» فَحَشَدَ مَنْ حَشَدَ ثُمَّ خَرَجَ نَبِيُّ اللَّهِ (صلي الله عليه وسلم) فَقَرَأَ (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) ثُمَّ دَخَلَ فَقَالَ بَعْضُنَا لِبَعْضٍ: إِنِّي أَرَى هَذَا خَبَرٌ جَاءَهُ مِنَ السَّمَاءِ فَذَلِكَ الَّذِي أَدْخَلَهُ. ثُمَّ خَرَجَ نَبِيُّ اللَّهِ (صلي الله عليه وسلم) فَقَالَ: «إِنِّي قُلْتُ لَكُمْ سَأَقْرَأُ عَلَيْكُمْ ثُلُثَ الْقُرْآنِ أَلَا إِنَّهَا تَعْدِلُ ثُلُثَ الْقُرْآنِ».
- از ابوهریره (رضي الله عنه) روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «جمع شوید، زیرا می خواهم یک سوم قرآن را برای شما بخوانم» پس تعداد زیادی اجتماع نمودند، آنگاه پیامبر اکرم (صلي الله عليه وسلم) بیرون آمد و سوره اخلاص را خواند و وارد خانه شد؛ سپس دوباره بیرون آمد و فرمود: «من به شما گفتم: یک سوم قرآن را برای شما خواهم خواند، بدانید که سوره اخلاص با یک سوم قرآن، برابری می کند».
- عایشه (رضي الله عنها) می گوید: نبی اکرم (صلي الله عليه وسلم) مردی را به عنوان مسئول یک دسته نظامی تعیین فرمود؛ آن مرد نماز را برای همراهانش امامت می نمود و قرائتش را در نماز با سوره اخلاص به پایان می رساند، هنگامی که برگشتند، موضوع را با نبی اکرم صلی الله علیه وسلم در میان گذاشتند. آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: «از او بپرسید که چرا چنین می کند؟» از آن مرد علت را پرسیدند؛ او گفت: خداوند در سوره اخلاص توصیف شده است، لذا من دوست دارم که آن را بخوانم. نبی اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «به او بگویید که خداوند او را دوست دارد». و در روایتی آمده است که فرمود: «چون صفات الهی را دوست داری، وارد بهشت شده ای»
- عن معاذ بن أنس (رضي الله عنه) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلي الله عليه وسلم): «مَنْ قَرَأَ: (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) عَشْرَ مَرَّاتٍ بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ «وفي رواية» قَصْرًا».
- معاذ بن انس (رضي الله عنه) می گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «هرکس سوره اخلاص را ده بار بخواند، خداوند برایش خانه ای در بهشت می سازد، و در روایتی آمده است که برایش قصری در بهشت می سازد».

یادداشت معلوماتی:

مفسر مشهور جهان اسلام امام فخر رازی میفرماید: سوره اخلاص در حق خداوند متعال، مانند سوره کوثر در حق پیامبر صلی الله علیه وسلم است زیرا طعن مشرکان بر پیامبر صلی الله علیه وسلم این بود که گفتند: محمد ابتر است و بعد از خود فرزند مذکری ندارد و نداشتن فرزند به پندار آنان عیب بود اما از آنجا که داشتن فرزند، در حق خداوند متعال عیب و نقصی برای اوست لذا طعن به پیامبرش صلی الله علیه وسلم را در سوره کوثر رد کرد و طعن در حق خود را در این سوره، از این رو در اینجا فرمود: «قل: بگو» تا این طعنه را از خودش دفع کند در حالی که در سوره کوثر نگفت: «قل: بگو» بلکه خودش مستقیماً این طعن و عیب را از پیامبرش دفع کرد. در حدیث شریف به روایت بخاری آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لَا أَحَدٌ أَصْبَرَ عَلَيَّ أَذًى سَمِعَهُ، مِنْ اللَّهِ؛ إِنَّهُمْ يَجْعَلُونَ لَهُ وَلَدًا، وَهُوَ يَرْزُقُهُمْ وَيَعْفِيهِمْ: هیچ کس بر آزاری که شنیده است، شکیباتر از خداوند متعال نیست زیرا در همان حال که مشرکان برای او فرزندی قرار می دهند، او آنان را روزی می دهد و عافیتشان می بخشد».

درمجموع سوره اخلاص؛ عقیده ی توحیدی و یگانه پرستی را اثبات می کند، همان گونه که سوره ی کافرون هرگونه سازش و همگونی را میان عقیده ی توحیدی و یکتا پرستی و میان عقیده ی شرک، نفی می کند.

دروس حاصله سوره اخلاص:

- شناخت خداوند متعال با اسماء و صفاتش.
- تثبیت و تأکید بر عقیده‌ی توحید و نبوت.
- ابطال نسبت دادن فرزند به خداوند متعال.
- وجوب عبادت خداوند یکتا و بی‌شریک که فقط او صاحب الوهیت است و سوای او چنین وصفی را نخواهند داشت.
-

ترجمه و تفسیر سُورَةِ الْأَخْلَاصِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
به نام خدای بخشناخته و مهربان

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (۱) اللَّهُ الصَّمَدُ (۲) لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ (۳) وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ (۴)

ترجمه آیات:

قل هو الله احد (1) (ای پیامبر) بگو او (الله تعالی) یگانه است.
الله الصمد (2) خداوند است که همه نیازمندان قصد او می کنند.
لم یلد و لم یولد (3) نه زاده و زاییده نشده.
و لم یکن له کفو احد (4) و هیچ کس همانند و همتای او نبوده و نیست.
سوره اخلاص خداوند (ج) را به یکتایی در ذات وصف کرده: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و خدا را تنها مرجع رفع همه نیازهای مخلوقات معرفی داشته است: «اللَّهُ الصَّمَدُ» و هر گونه صفت نقصی مانند ترکیب و داشتن اجزا و به وجود آمدن از شیئی دیگر را از او نفی می کند: «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ» و او را از هر گونه شریک داشتن مُبرّا میداند: «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ».

یادداشت:

طوری‌که یادآور شدیم؛ سوره اخلاص از چهار آیه ترکیب شده است:
اولین آیه؛ همانا، در اثبات وحدانیت و یکتایی الله و نفی شرک از او آیه‌ی دوم، در اثبات کمال خداوندگار و نفی نقص و ناتوانی از ذات او، آیه‌ی سوم، در اثبات ازلی بودن و جاودانگی الله و نفی زن و فرزند از او، آیه‌ی چهارم، در اثبات شکوه و جلال آفریدگار والا مقام و نفی مثل و مانند از او.

تشریح لغات و اصطلاحات:

احد: یکتا، یگانه. الصمد: مهتر و سروری که پیوسته در کارها و نیازمندیها به او توجه می‌شود، پر از کمال و خصال بی مانند، بی نیاز، صَمَدٌ: قصد او کرد و بر او اعتماد نمود. لم یلد (ولد): کسی را نه زاده. لم یولد: زاده نشده. کفو (کفاء): همانند، هم ردیف، همگون، شبیه و نظیر یعنی خداگونه‌ای وجود ندارد، و کسی شبیه و همسنگ و همبر او نیست. (شوری ۱/ ۱). (فرقان).

تفسیر و بیان آیات سوره مبارکه:

این سوره خدای تعالی را به احدیت ذات و بازگشت ما سوی الله در تمامی حوائج وجودیش به سوی او و نیز به اینکه احدی نه در ذات و نه در صفات و نه در افعال شریک او نیست می ستاید، و این توحید قرآنی، توحیدی است که مختص به خود قرآن کریم است، و تمامی معارف (اصولی و فروعی و

اخلاقی) اسلام بر این اساس پی ریزی شده است. و این سوره هم می تواند در مکه نازل شده باشد و هم در مدینه، ولی طوریکه در فوق یادآور شدیم؛ آنچه از بعضی روایات وارده در سبب نزول آن ظاهر است این است که سوره اخلاص در مکه مکرّمه نازل شده.

«قل هو الله احد» (1):

«قل: هو الله...» آن حضرت ﷺ با تمام وجود آماده شد و این امر مهم و اساسی را با جد و جهد شروع نمود و مردم را به سوی توحید خالص دور از شرک و شبهه فرا خواند و به آنان آموخت که الله تک و تنهاست. یعنی: اگر کسانی که از بیان نسب الله متعال سؤال می کنند، که الله چه سان است به آنها بگو: خدای مورد پرستش من که شما را به عبادتش می خوانم یکتا و یگانه و بی شریک و بی نظیر است، یعنی اینکه در ذات منزّه او هیچ نوع تعدد و تکرر و شرک گنجایش ندارد و او هیچ همتا، نه در ذاتش شبیه دارد و نه در صفات و افعالش. خدای عزوجل برخلاف تصور نصارا که معتقد به سه گانگی، «پدر، پسر و روح القدوس» هستند، یکتا و یگانه می باشد. و برخلاف نظر مشرکین که معتقد به تعدد خدایان هستند تک و منفرد می باشد. ضمیر «هو» در آیه، نشان فخامت و عظمت سخن است تا مخاطب با چشم باز و گوش دل به آن التفات نماید و مرجع آن، کمال مطلق قائم به ذات است. کلمه احد، نفی عدد و شمار است؛ یعنی، جز ذات پاک الله، کسی جهاندار و سگّاندار هستی نیست والله، در صفات والا، در نهایت کمال و صمدیت است.

«الله» از ریشه اله به معنای معبود، اسم برای ذات خداوند است و نامهای دیگر الله مانند رحمان، رحیم، خالق و قادر دلالت بر صفات یا افعال او می کند. خداوند در ابتدای سوره اخلاص، ذات خود را الله می نامد و آنگاه خود را به احد توصیف می کند. وصف یکتایی خداوند به احد، که مبالغه آن از واحد بیشتر است، گواه بر این معنی است که وحدانیت خداوند حقیقت بسیط است و هیچ ترکیبی در آن راه ندارد؛ به همین جهت صفت واحد، برای واحد مرکب مانند قوم واحد یا امت واحده به کار می رود. نتیجه اینکه خداوند ذاتی موسّم به الله، به معنای معبودی که بندگان واله و متحیر از درک او باشند است، که وحدت بسیط دارد و بساطت وحدت آن ذات بدین معنی است که نمی شود آن احد عقلاً هرگز دومی داشته باشد؛ چون احدیت بسیط، مستلزم کمال مطلق است و کمال مطلق هیچ امری را فاقد نیست تادومی بیاید که آن را واجد باشد.

«الله الصمد» (2):

و اوست «الله صمد» صمد: کسی است که مردم در برآوردن نیازهای خود به او روی می آورند زیرا او بر آوردن آنها قادر و تواناست. معنای اینکه خدا صمد است اینست که هر چیزی در ذات و آثار و صفات محتاج او است و او منتهی المقاصد است. مفسر آلوسی (1217 - 1270 ق) در تفسیر خویش «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم» در تفسیر فرموده است: «صمد» یعنی سروری که هیچ کس بالاتر از او نیست. و دیگران به او روی می آورند و انسان ها برای رفع نیازمندی ها و حل و فصل امورشان به او پناه می آورند. «صمد»: از مادهی صمّود است، به معنای پُر شدن چیزی به طوری که هیچ گنجایش و ظرفیتی برای آن باقی نماند. خداوند صمد است، یعنی از بی نیازی پُر شده است. تمام ذات خدا را بی نیازی و غنا فرا گرفته است و کمترین نیازی در او راه ندارد. اما «صمد» در تفسیر مفسران به دو معنا برمی گردد: اول به معنای سخت، نفوذناپذیر و غیر متغیر و دوم به معنای مرجع و پناه، مورد نیاز دیگران و بی نیاز از آنان است که در واقع می توان هر دو معنی را به کمال مطلق، که هیچ نیاز و تغییری در او نیست، تفسیر نمود، طوریکه هر آنچه اراده کند انجام دهد و قادر متعال باشد، به همین جهت ماسوی او به او نیازمند هستند و قوام آنها به ذات

اوست، پس تصور وجود خداوند مانند انسان که بخورد و بیاشامد و بیوشد و یا مثل او حرکت و فعالیت کند، چنانچه بعضی از ادیان خیال کردند، باطل است و ذات و صفات خداوند را نمی توان با ذات و صفات انسان مشابه دانست.

حضرت ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: صمد، سرور و مولایی است که در سیادت و آقایی خود به کمال رسیده است، شریفی است که در شرف خود به کمال رسیده است، عظیمی است که در عظمت خود به کمال رسیده است، حلیمی است که در حلم و بردباری خود به کمال رسیده است، غنی است که در غنای خود به کمال رسیده است، جباری است که در جبروت خود به کمال رسیده است، عالمی است که در علم خود به کمال رسیده است، حکیمی است که در حکمت خود به کمال رسیده است و او الله سبحانه و تعالی است. صمد صفتی است که بجز او برای احدی سزاوار نیست و هیچ کس همتای او نمی باشد. زجاج می گوید: صمد، سرور و آقایی است که سیادت و آقایی به او انجامیده و بالاتر از او هیچ سرور و سالاری وجود ندارد.

و بصورت کل باید گفت که: «صَمَدِیت» و بی پروردگار با عظمت از همه چیز، دلیل آن است که او نیاز و ضرورتی به فرزند و والدین ندارد.

مشرکان باید بدانند که: آن چه در این باره می گویند، او هام و پنداری بیش نیست و ذات هستی آفرین از هر گونه تهمت و نسبت ناروایی پاک و بری و دور و از همتا و همگون است و آیات فراوان قرآن این سوره را تأیید می کنند: «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنَّى يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةً وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ...»: خدا پدید آورنده ی آسمانها و زمین است، چگونه ممکن است، فرزند داشته باشد، در صورتی که بی همسر است و آفریننده ی همه، اوست؟! (انعام/ ۱۰۱).

تفاسیر سایر مفسران در مورد «الله صمد»

در ذیل می خواهم تفاسیر روایت شده در مورد عبارت «الله الصمد» را برای توضیح بیشتر خدمت خوانندگان گرامی ارایه بدارم:

علی کریمه الله وجهه، عکرمه و کعب احبار فرموده اند: «صمد کسی است که بالاتری از او وجود نداشته باشد».

عبدالله بن مسعود (رض)، عبدالله بن عباس (رض) و ابووائل بن شقیق بن سلمه: «سرداری که سیادت اش کامل شده باشد و به اوج و قله و نهایت رسیده باشد». قول دوم ابن عباس (رض): «صمد کسی است که مردم به هنگام نزول بلایا و سختی ها به او مراجعه کنند». یک قول دیگر او این است که: «صمد کسی است که در سیادت خود، در شرف خود، در عظمت خود، در حلم و بردباری خود و در علم و حکمت خود کامل باشد».

ابوهریره (رض) فرموده است: «صمد کسی است که از همه بی نیاز باشد و همه به او نیازمند باشند». در قول دیگری از عکرمه آمده است: «آن که از او هیچ گاه نه چیزی بیرون آمده باشد و نه در آینده بیرون بیاید». «آن که نه چیزی بخورد و نه چیزی بیاشامد». اقوالی مترادف با این از شعبی و محمد بن کعب قرظی هم نقل شده اند.

مفسر سدی فرموده است: «کسی که مردم برای به دست آوردن نیازهایشان قصد او را کنند و به هنگام بلایا برای کمک به او مراجعه کنند».

سعید بن جبیر فرموده است: «کسی که در تمام صفات و اعمال اش کامل باشد». ربیع بن انس (رض) فرموده است: «کسی که هیچ آفتی بر او نیاید». مقاتل بن حیان فرموده است: «کسی که بی عیب باشد». ابن کیسان فرموده است: «کسی که هیچ کس دیگری متصف به صفات او نباشد». حسن بصری و قتاده فرموده است: «کسی که باقی و فنا ناپذیر باشد». گفته هایی شبیه همین ها از مجاهد، معمر، مرة الهمدانی هم منقول اند.

یک گفته ی دیگر مرة الهمدانی این است که: «صمد کسی است که هر تصمیمی که بخواهد بتواند بگیرد و هر کاری که بخواهد بتواند بکند و هیچ کسی وجود نداشته باشد که تصمیمات و احکام او را مورد تجدید نظر قرار دهد.) ابراهیم نخعی: «کسی که مردم برای حاجت های خود به او رجوع کنند.) ابو بکر الانباری: «زبان شناسان درباره ی این امر با هم اختلافی ندارند که صمد سرداری را می گویند که سرداری بالاتر از او وجود نداشته باشد و مردم برای نیازها و کارهای خود به او رجوع کنند.» گفته ی الزجاج هم نزدیک به همین است. او می گوید: «صمد همان کسی است که سرداری بر او به پایان رسیده باشد و همه برای نیازمندی های خود به او مراجعه کنند...» (بنقل از تفهیم القرآن)

«لم یلد ولم یولد» (3):

(کسی را نه زاده و زاده نشده است) یعنی: نه از او فرزندی پدید آمده و نه او خود از کسی زاده شده است زیرا چیزی با او مجانست ندارد تا او از جنس خود همسری برگرفته باشد و - العیاذ بالله - از آن دو، فرزندی متولد شده باشد. همچنین توالد نشانه فناء است زیرا توالد و تناسل برای آن انجام می گیرد که جنس يك چیز بعد از فناء پدر و مادر خود باقی بماند در حالی که نسبت دادن عدم به سویی حق تعالی در گذشته و آینده مستحیل است لذا حق تعالی پدری ندارد تا به وی نسبت داده شود و فرزندان نیز ندارد تا به او نسبت داده شوند.

خداوند درباره ذات خود می فرماید چنین تصویری باطل است، زیرا خداوند نه می زاید و نه زاده می شود، بلکه هستی او همواره بوده و خواهد ماند. نه ابتدایی دارد و نه انتهایی، تمام هستی از اوست و ذات او ازلی و ابدی است.

قتاده می گوید: مشرکان عرب گفتند: فرشتگان دختران یهودیان گفتند: عزیر پسر خداست و نصاری گفتند: مسیح پسر خداست پس خداوند متعال همه آنان را تکذیب کرد و فرمود: لم یلد ولم یولد نه او کسی را زاده است و نه هم خودش از کسی زاده شده است.

بصورت کل باید گفت: رابطه خداوند با موجودات، رابطه آفرینش است نه زایش. او موجودات را می آفریند، یعنی از نیستی به هستی می آورد، نه آنکه خود بزاید. زیرا نوزاد از جنس والدین و در واقع جزئی از آنهاست، در حالی که هیچ چیز از جنس خداوند و یا جزئی از او نیست.

«ولم یکن له کفوا احد» (4):

(و هیچ کس او را همتا نیست) یعنی: هیچ کس با او هم طراز، مساوی، همانند و همتا نیست و هیچ کس با او در چیزی مشارکت ندارد. بنابراین، در این سوره کریمه: قید (احد) عقیده ثنویت و دوگانه پرستی را ابطال می کند.

همچنان عقیده کسانی را ابطال می کند که بجز خداوند یکتا به وجود آفریدگار دیگری قایلند چه اگر آفریدگار دیگری وجود می داشت، در آن صورت حق تعالی در نیازها و حاجات، یگانه مرجع و مقصود خلق نبود.

مفسر تفسیر « تفهیم القرآن » می نویسد: عبارت به کار رفته کفوا است که معنایش نظیر، مشابه، هم مثل هم مرتبه، مساوی و همتا است. کلمه کفو در مسئله ی ازدواج در زبان و فرهنگ فقهای اسلامی هم به کار می رود که معنای آن این است که دختر و پسر از لحاظ اجتماعی باهم در یک سطح باشند. پس معنا و مفهوم این آیه آن است که در تمام کاینات هیچ کسی نبوده و نیست و نمی تواند باشد که همانند خدای بلند مرتبه با هم مرتبه ی او باشد یا در صفات، افعال و اختیارات خود حتی تا حدودی با او مشابهت داشته باشد.

از فحوای آیه مبارکه «وَلَمْ یَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» با تمام وضاحت بر می آید که: نه در ذات، نه در صفات و نه در افعال، هیچ کس و هیچ چیز شبیه و مانند الله نیست. خداوند شبیه ندارد تا بتواند شریک او در امور هستی گردد.

مفسر این کثیر فرموده است: یعنی همو مالک و خالق همه چیز است. پس چگونه از میان خلقتش مانند او یا نزدیک به وی را می‌توان پیدا کرد؟ پاک و منزّه است او. در حدیث قدسی آمده است: «اللّٰهُ می‌فرماید: بنی آدم مرا تکذیب کرد و چنین حقی هم ندارد. و به من ناسزا گفت و چنان حقی هم نداشت. بنی آدم گفته است: همان‌طور که بار اول مرا آورده است، دوباره اعاده نمی‌کند. مرا تکذیب کرد در صورتی که اعاده‌اش بر من آسان است. و اما ناسزا گفتنش به من چنین است: می‌گوید اللّٰهُ فرزند اتخاذ کرده است در صورتی که من یکتا و یگانه هستم و تمام مخلوقات به من رو می‌آورند. از کسی زاده نشده‌ام و کسی از من زاده نشده است و شبیه و نظیر ندارم». بعضی از محققان علوم اسلامی شرک به خداوند را در هشت معنی قابل تصور دانسته اند که خداوند در سوره توحید آن را نفی فرمودند:

اول و دوم شرک به معنای کثرت و دوگانگی ذات است که خداوند فرمود: «قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ»، سوم و چهارم تغیر و نقص است که خداوند با آیه «اللّٰهُ الصَّمَدُ» آن را نفی فرمود، پنجم و ششم معلول و علت ناقص بودن است که با بیان «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ» آن را نفی کرد، هفتم و هشتم اشکال و اضداد است که خداوند با تعبیر «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» آن را نیز نفی فرمود. پس وحدت خداوند وحدت حقیقی، بسیط و محض است و چنین وجودی تنها برای يك ذات احدی، ازلی و ابدی قابل تصور می‌باشد.

سورة اخلاص معادل یک سوم قرآن کریم است:

برخی از ما چنین تصویری در ذهن خود داریم که تنها تلاوت کردن الحمد لله شریف و سه بار تلاوت کردن سوره اخلاص شریف ثواب ختم کامل قرآن عظیم الشان را دارد. و ضرورت برای ختم کامل قرآن عظیم الشان دیده نمی‌شود، زیرا تنها ثواب تلاوت کردن همین سوره های شریف مساوی به ثواب تلاوت کردن تمام قرآن کریم می‌باشد.

در جواب باید خدمت این دوستان محترم بعرض برسانیم که: پیامبر صلی الله علیه وسلم صراحتاً فرمودند که سه بار تلاوت سوره اخلاص یعنی ثواب ختم قرآن! بلکه فرمودند که سوره اخلاص معادل یک سوم قرآن است؛ چنانکه در حدیث آمده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمودند: «أَيَعْجَزُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَفْرَأَ فِي لَيْلَةٍ ثَلَاثَ الْقُرْآنِ؟» قَالُوا: وَكَيْفَ يَقْرَأُ ثَلَاثَ الْقُرْآنِ؟ قَالَ: «(قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ) يَغْدُلُ ثَلَاثَ الْقُرْآنِ». وفي روايةٍ «إِنَّ اللّٰهَ جَزَأَ الْقُرْآنَ ثَلَاثَةَ أَجْزَاءٍ، فَجَعَلَ قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ جُزْءًا مِنْ أَجْزَاءِ الْقُرْآنِ». (صحيح مسلم). یعنی: «آیا یکی از شما نمی‌تواند در یک شب، یک سوم قرآن را بخواند؟ صحابه عرض کردند: چگونه یکی از ما می‌تواند یک سوم قرآن را بخواند؟ فرمود: «سوره اخلاص برابر با یک سوم قرآن می‌باشد». و در روایتی آمده که فرمود: «خداوند عزوجل قرآن را به سه بخش تقسیم نموده است و سوره اخلاص یکی از بخش های سه گانه قرآن می‌باشد». و علمای بزرگوار اسلام فرموده اند: زیرا تمام قرآن کریم، شرح و بیان اصولی است که در این سوره به اجمال ذکر شده است و نیز از آن روی که اصول عام و کلی شریعت اسلام سه چیز است: توحید، بیان حدود و احکام و بیان اعمال و این سوره به تنهایی عهده دار بیان توحید و تقدیس حق تعالی گردیده است. «انورالقرآن».

اما ممکن است کسی (مانند سوال کننده) بگوید: اگر تلاوت سوره اخلاص معادل یک سوم قرآن است؛ پس قرائت سه بار آن ثواب کل قرآن را دارد، لذا از قرائت دیگر سوره ها بی‌نیاز می‌شویم! سوال مشابهی از علمای هیئت دائمی افتاء شد که ما در اینجا سوال و جواب مذکور را بیان می‌کنیم: سوال: اگر قرائت سه بار سوره اخلاص معادل ثواب قرائت قرآن است، آیا اگر مسلمانی تلاوت قرآن را ترک کند و تنها این سوره را بخواند، گناهکار خواهد شد؟ جواب فرمودند: «در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت شده که سه بار فرمودند: «الدِّينُ النَّصِيحَةُ» یعنی: «دین، نصیحت است»، به ایشان گفتند: نصیحت برای چه کسی ای رسول خدا؟

فرمود: «لله ولكتابه ولرسوله ولأئمة المسلمين وعامتهم» یعنی: نصیحت برای خدا و برای کتابش و رسولش و برای ائمه مسلمانان و عموم مردم.

و نصیحت برای کتاب خداوند؛ بوسیله تلاوت آن و تدبیر در آیاتش و پند گرفتن از مواظبت آن و تجاوز نکردن از حدود آن بوسیله اطاعت از اوامر خدا و دوری از نواهی آن حاصل می شود.

و تردیدی نیست که اکتفاء به قرائت سوره اخلاص بتهنایی بدون تلاوت دیگر سوره های قرآن، موافق با نصیحت برای کتاب خدا نیست، و کسی که تنها آن سوره را بخواند نمی تواند به: نصایح، و افزایش ایمان (در اثر تلاوت قرآن)، و آشنایی با احکام حلال و حرام و واجب و مسنون و مکروه آن، و نیز مزین شدن به ادب و اخلاق قرآنی دست یابد. و کوتاهی یک مسلمان در این موارد بعنوان مجازات وی بخاطر ترک تلاوت قرآن کافیهست! (یعنی کسی که تلاوت قرآن را ترک کند، از این موارد محروم خواهد شد و خود را مستحق سرزنش می کند) و پیامبر صلی الله علیه وسلم با وجود آنکه فضیلت این سوره را می دانستند که برابر یک سوم قرآن است، و بدون شک بر اجر و ثواب بیشتر از ما حریص تر و مشتاق تر بودند، اما تنها به تلاوت این سوره اکتفاء نکردند، بلکه دیگر سوره ها را نیز تلاوت می کردند و بر آن مداومت داشتند، و خداوند تبارک و تعالی فرموده اند: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» الأحزاب/21. یعنی: «براستی که در سیرت و روش رسول خدا برای شما الگو و سرمشق خوبی است». (فتاوی اللجنة الدائمة (29/4-30)

شیخ عبد الرزاق عقیفی، شیخ عبد الله بن غدیان، همانگونه که در فتوای هیئت دائمی افتاء ذکر شده؛ پیامبر صلی الله علیه وسلم تنها به تلاوت سوره اخلاص کفایت نکردند، و هیچگاه به اصحابش نفرمودند که بجای تلاوت و ختم قرآن کریم، تنها سه بار سوره اخلاص را بخوانند! و ما نیز باید تابع سیرت و سنت نبوی و یارانش باشیم و خود را از قرائت سوره های مختلف قرآن (که هر یک دربرگیرنده مواظبت و نصایح و قواعد شرعی است) محروم نکنیم تا خدای متعال قلب ما را مملو از نور هدایت کند، و با شناخت آیات خداوندی، راه مستقیم وی را بیابیم و بر آن قدم برداریم.

ابن عمر رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «يَقَالُ لِصَاحِبِ الْقُرْآنِ إِذَا دَخَلَ الْجَنَّةَ أَقْرَأَ وَارْقَ وَرَتَّلَ كَمَا كُنْتَ تُرَتِّلُ فِي الدُّنْيَا فَإِنَّ مَنَزَلَتَكَ عِنْدَ آخِرِ آيَةٍ تَقْرُؤُهَا». «هنگامی که صاحب قرآن، وارد جنت شود، به او می گویند: قرآن بخوان و بالا برو همان گونه که در دنیا با ترتیل، قرآن می خواندی؛ زیرا منزلت تو نزد آخرین آیه ای است که آن را تلاوت می کنی». روایت احمد با سند صحیح و (صحیح سنن أبي داود).

پس هرکس سوره های بیشتری از قرآن را حفظ و تلاوت کند، منزلت وی نیز در قیامت بالاتر خواهد رفت، اما کسی که تنها به حفظ و تلاوت یک سوره اکتفاء کند، از این فضل محروم می ماند، جدا از اینکه از بسیاری از معارف قرآنی بی نصیب می ماند.

أبوموسی أشعري رضي الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِ الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمَثَلِ الْأَنْزَجَةِ، رِيحُهَا طَيِّبٌ وَطَعْمُهَا طَيِّبٌ، وَمَثَلُ الْمُؤْمِنِ الَّذِي لَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمَثَلِ النَّمْرَةِ لَا رِيحَ لَهَا وَطَعْمُهَا خُلُوٌّ، وَمَثَلُ الْمُنَافِقِ الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ مَثَلُ الرَّيْحَانَةِ، رِيحُهَا طَيِّبٌ وَطَعْمُهَا مُرٌّ، وَمَثَلُ الْمُنَافِقِ الَّذِي لَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمَثَلِ الْحَنْظَلَةِ، لَيْسَ لَهَا رِيحٌ وَطَعْمُهَا مُرٌّ». صحیح بخاری و مسلم. یعنی: «مؤمنی که قرآن می خواند و به آن، عمل می کند مانند ترنجی (میوه سردختی، معمولاً ترش مانند نسبت به نارنج شیرین تر)، است که طعم خوبی دارد و هم از بوی خوشی برخوردار است. و مؤمنی که قرآن نمی خواند ولی به آن، عمل می کند مانند خرمایی است که طعمش شیرین است ولی بویی ندارد. و مثال منافقی که قرآن می خواند، مانند ریحانی است که بوی خوش ولی طعمش تلخ است. و مثال منافقی که قرآن نمی خواند، مانند حنظل است که هم طعمش تلخ یا ناپاک است و هم بوی تلخی دارد».

پس هرآنکس کتاب خدا را بیشتر تلاوت کند، بر علم و آگاهی وی نسبت به شریعت خداوند بیشتر می شود، و هرکس علم و آگاهی او بیشتر شود، عملش بیشتر خواهد شد، و به هدایت نزدیکتر می شود.

نکته ی مهم دیگری که باید مد نظر داشت؛ اینست که مابین (جزاء) و (إجزاء) تفاوت است، جزء یعنی اجر و پاداشی که خدای متعال بابت عبادت و طاعتش می دهد، و إجزاء یعنی چیزی را کفایت کردن بجای دیگری و بی نیاز شدن از آن.

و درست است که قرائت سوره اخلاص ثواب و پاداش (جزاء) یک سوم قرآن را دارد (جزاء قراءه ثلث القرآن)، ولی جایگزین قرائت یک سوم از قرآن نمی شود و تلاوت آنرا بی نیاز نمی گرداند (لا تجزئ عن ثلث القرآن).

و لذا بعنوان مثال اگر کسی نذر کند که یک سوم قرآن را تلاوت کند، او نمی تواند تنها با قرائت سوره اخلاص به نذرش وفا کند! زیرا قرائت سوره اخلاص در ثواب و پاداش معادل یک سوم قرآن است نه در إجزاء و تلاوت یک سوم قرآن.

و یا بعنوان مثال کسی که در نمازش سه بار سوره اخلاص را بخواند، این سه بار قرائت جایگزین خواندن سوره فاتحه در نمازش نمی شود، با وجود آنکه به وی اجر و پاداش تلاوت کامل قرآن داده می شود ولی باز بر وی واجب است که سوره فاتحه را در نمازش بخواند، زیرا جایگزین تلاوت فاتحه در نماز نمی شود.

مثال ساده دیگر برای فهم فضیلت سوره اخلاص:

در حدیث صحیح از پیامبر صلی الله علیه وسلم وارد شده که اجر و ثواب نماز در مسجد الحرام معادل یکصد هزار نماز در دیگر مساجد است، آیا با این حساب کسی از این حدیث چنین برداشت می کند که: نیازی به خواندن نماز در طول ده ها سال نیست! زیرا خواندن یک نماز در مسجد الحرام معادل صد هزار نماز است؟! پس اگر یک نماز در مسجد الحرام خوانده شود، دیگر نیازی به خواندن سایر نمازها نیست!

درحالیکه این فهم و برداشت را هیچکسی از این حدیث نمی کند، بلکه چنین می فهمد که خواندن نماز در مسجد الحرام فضیلت زیادی دارد و لذا می کوشد که در آن مکان نماز بگذارد، اما سایر نمازهایش را ترک نمی کند.

تلاوت سوره اخلاص نیز همینگونه است؛ یعنی کسی نمی تواند بگوید: قرائت سه بار سوره اخلاص مرا از قرائت کل قرآن بی نیاز می گرداند، زیرا اجر هر بار تلاوت آن معادل یک سوم قرآن است. بلکه باید چنین بفهمد که تلاوت این سوره کوچک را نباید دست کم و کوچک شمرد، بلکه بر تلاوت آن حریص باشد و هر شب آنرا بخواند تا اجر و ثواب زیادی نصیب خود نماید، و این براستی فضل الهی است که این عبادت آسان را برای ما پر ارزش کرده است والله الحمد.

پس هر مسلمانی باید نسبت به تلاوت و حفظ قرآن و تمامی سوره های آن مبادرت ورزد و از سستی و تنبلی بدور باشد، و اگر قرار باشد تمام مسلمانان بجای قرائت قرآن تنها به تلاوت سه بار سوره اخلاص کفایت کنند، در آنصورت قرآن مهجور خواهد شد و قطعاً هدف شارع حکیم و پیامبر صلی الله علیه وسلم هیچگاه مهجور شدن قرآن نبوده است.

و پیامبر صلی الله علیه وسلم در روز قیامت از امت خود بخاطر مهجور ساختن قرآن شکایت می کند. «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا» (فرقان 30).

یعنی: و پیامبر میگوید: «پروردگارا! قوم من این قرآن را رها نموده و از آن دوری کرده اند».

تداوی با سوره اخلاص:

در این هیچ جای شک نیست که سراسر قرآن عظیم الشان نسخه کاری برای تداوی امراض بشمار می رود. قرآن عظیم الشان، وحی الهی و کتاب دین و عقیده و توحید و نسخه کامله تداوی درد های اجتماعی و کتاب حکمت و بشارت و موعظه و هدایت و در کل، کتاب حیات و زندگی و رهنمای راه کمال دنیا و آخرت و عروج به معارج بلند انسانی و روحانی است.

قرآن عظیم الشان نسخه ای بی بدیل و شفابخش برای نجات جوامع بشری و اصلاح روش های زندگی است و به استوارترین راه رهنمون می شود.

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» (سوره اسراء آیه 9) (این قرآن، به راهی که استوارترین راه هاست، هدایت می کند).

قرآن پیش از اینکه کتاب چهارده قرن گذشته باشد، کتاب این عصر و عصرهای آینده است و احترام به آن، التزام به دستورات قرآن و به کار بستن تعالیم آن است. شفاء بودن قرآن فقط برای کسانی است که ایمان آورده و جزء ظالمین نباشند؛ که البته میزان ایمان شنونده ی آن نیز، در میزان کسب آرامش از قرآن کریم بسیار موثر است و همچنین عدم ایمان به آن نیز نتیجه ی عکس می دهد: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (سوره انفال/2) (مؤمنان همان کسانی اند که چون خدا یاد شود دل‌هایشان بترسد و چون آیات او بر آنان خوانده شود بر ایمانشان بیفزاید و بر پروردگار خود توکل می کنند).

و در مقابل کسانی که ایمان به خدا ندارند هیچ بهره و آرامش و افزایش ایمانی را از استماع آیات نخواهند داشت: «وَإِذَا مَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَّن يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ» (سوره توبه/124) و چون سوره ای نازل شود از میان آنان کسی است که می گوید این (سوره) ایمان کدام يك از شما را افزود اما کسانی که ایمان آورده اند بر ایمانشان می افزاید و آنان شادمانی می کنند» خواندن سوره اخلاص و معوذتین (فلق و ناس) و فاتحه و دیگر سوره های قرآنی بر مریض از دعاهاي جايز است که پیامبر صلي الله عليه وآله وسلم آن را انجام داده و صحابه اش وقتی این کار را کرده اند آنها را تأیید کرده است.

بخاري و مسلم از عائشه (رض) روایت می کنند که پیامبر صلي الله عليه وسلم در مرضي که به وفات ایشان انجامید معوذات (سوره اخلاص و معوذتین) را بر خود می خواند. حضرت بي بي عائشه می گوید: وقتی پیامبر مريضی اش شدت گرفت و نمی توانست این سوره ها را بخواند، من آنها را می خواندم و ایشان را دم می کردم و دست ایشان را بر بدنش می کشاندم» معمر می گوید: از امام زهري پرسیدم پیامبر چگونه دم می کرد؟ او گفت: پیامبر صلي الله عليه وسلم بر دستهای خودش دم می کرد و سپس دستهایش را بر چهره اش می مالید» (بخاري (5735) و اطرافه في (2276) مسلم (2192))

بخاري از ابي سعيد خدري رضي الله عنه روایت می کند که افرادی از اصحاب پیامبر صلي الله عليه وسلم بر قبیله ای از قبیله های عرب وارد شدند، آنها اصحاب را پذیرانی نکردند، در همین اثنا ماري سردار قبیله را گزید، آنها به اصحاب گفتند: آیا شما دارو یا دعا خوانی همراه دارید، گفتند: شما ما را مهمانی نکردید، و تا وقتی که برای ما مژدی مقرر نکنید برایتان دعا نمی خوانیم، آنگاه آنها تعدادی گوسفند را به عنوان مزد برای آنها مقرر کردند، آنگاه یکی از اصحاب سوره فاتحه را خواند و همراه با آب دهانش بر آن بیمار دم می کرد و او بهبود یافت، آنها گوسفندان را آوردند و به اصحاب تحویل دادند، اصحاب گفتند از آن استفاده نمی کنیم تا وقتی که از پیامبر صلي الله عليه وسلم بپرسیم، وقتی که نزد پیامبر صلي الله عليه وآله وسلم آمدند، از ایشان سوال کردند، پیامبر خندید و فرمود: «وَمَا أَدْرَاكَ أَنَّهَا رُقِيَةٌ خُدُّوْهَا وَاصْرُبُوا لِي بِسَمِّهِمْ» «چطور دانستی که سوره فاتحه دعا است، گوسفندان را بردارید و سهمیه ای از آن به من هم بدهید» بخاري (5736)، مسلم (2201).

در حدیث اول ذکر شده که پیامبر صلي الله عليه وسلم در مريضی اش بر خود برخی از سوره ها را می خواند، و در حدیث دوم ثابت است که پیامبر صلي الله عليه وسلم عمل صحابه را تأیید کرد.

رقي چیست:

رقي جمع رقيه است و آن خواندن اوراد و دمیدن در آن بمنظور شفا یافتن و سلامتی کسب کردن است. فرقي نمی کند از قرآن کریم یا از دعاهاي ماثور پیامبر باشد. حکم آن: جایز است: از عوف بن مالک روایت است که گفت: «كُنَّا نَرْقِي فِي الْجَاهِلِيَةِ فَقُلْنَا يَا رَسُولَ

اللَّهِ كَيْفَ تَرَى فِي ذَلِكَ فَقَالَ اغْرَضُوا عَلَيَّ رُقَاكُمْ لَا بَأْسَ بِالرُّقِيِّ مَا لَمْ يَكُنْ فِيهِ شِرْكٌ» (صحیح مسلم 2200). «ما در زمان جاهلیت رقیه می کردیم. گفتیم: ای رسول خدا آن را چگونه می بینی؟ فرمود: رقیه هایتان را برایم وصف کنید اگر در آن شرک نباشد اشکالی ندارد» و از انس بن مالک روایت است که گفت: «رَخَصَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الرُّقِيَةِ مِنَ الْعَيْنِ وَالْحُمَةِ وَالنَّمْلَةِ» صحیح مسلم (2196).

«رسول الله صلی الله علیه وسلم اجازه رقیه را برای عین، حمه و نملة داده است». «(العین). یعنی کسی که به اذن خداوند با چشمش به دیگری ضرر می رساند. «الحمة» همان سم است در تمام چیزهایی که سم وجود دارند مانند نیش مار، عقرب یا مانند اینها اجازه رقیه داده شده است. «النملة». جراحی که از پهلوی خارج می شود) و از جابر بن عبدالله روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «مَنْ اسْتَطَاعَ أَنْ يَنْفَعَ أَخَاهُ فَلْيَفْعَلْ» صحیح مسلم (2199). «هرکس می تواند که به برادرش نفع برساند پس این کار را انجام دهد». و از عائشه (رضی الله عنها) روایت است: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ إِنْسَانٌ مَسَحَهُ بِبِمِينِهِ ثُمَّ قَالَ أَذْهَبِ الْبَاسَ رَبَّ النَّاسِ وَاشْفِ أَنْتَ الشَّافِي لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ شِفَاءً لَا يَغَادِرُ سَقَمًا» صحیح بخاری (5743)، و صحیح مسلم (2191).

«هنگامی که یکی از ما از دردش به رسول الله صلی الله علیه وسلم شکایت می کرد با دست راستش آن را مسح می نمود سپس می فرمود: ای پروردگار مردم! مریضی اش را برطرف ساز و چنان شفای عنایت کن که هیچگونه مریضی باقی نماند. چرا که تو شفا دهنده هستی و هیچ شفایی، بجز شفای تو وجود ندارد».

شرطهای آن:

برای جایز بودن و درستی رقیه سه شرط لازم است:
اول اینکه:

معتقد نباشد که آن چیز به ذات خود بدون اذن خداوند متعال به او نفع می رساند. اگر معتقد باشد که آن بدون اذن خداوند و به ذات خودش به او نفع می رساند آن حرام است بلکه آن شرک هم است. باید معتقد باشد که آن سبب بدون اذن خداوند به او نفعی نمی رساند.

دوم اینکه:

به چیزی نباشد که مخالف شریعت خداوند باشد مانند اینکه محتوی دعا نباید درخواست از غیر خداوند یا استغاثه از جن و آن چیزی های که شبیه آن است باشد که اگر اینگونه باشد حرام است بلکه شرک می باشد.

سوم اینکه:

دارای مفهوم و معنی معلومی باشد اگر از نوع طلسم یا سحر باشد در این صورت جایز نیست. از امام مالک (رض) سؤال شد: آیا مرد می تواند رقیه کند و از او درخواست رقیه نمود؟ امام فرمود: اگر با کلام پاک باشد اشکالی ندارد.

رقیه ممنوع:

تمام رقیه های که در آن شرطهای ذکر شده فوق وجود نداشته باشد مانند اینکه رقیه کننده یا کسی که برایش رقیه می شود معتقد باشد که آن به ذات خود به او نفع می رساند و تأثیر دارد؛ یا اینکه مشتمل بر کلمات شرکی و توسل های کفری و کلمات بدعی و مانند اینها باشد، یا با کلمات نامفهوم مانند طلسم و چیزهایی مانند اینها باشد حرام و ممنوع می باشند.

معالجه به رقيه بهتر است و يا رفتن نزد داکتر:

اولاً: در سنت نبوي بر مداوا و معالجه ي مرض تشويق و ترغيب بعمل آمده است، طوریکه پیامبر صلي الله عليه وسلم فرمودند: «تداووا فإن الله عز وجل لم يضع داء إلا وضع له دواء غير داء واحد ألهم».

يعني: (مريض هاي خود را) مداوا کنید، چرا که خداوند عزوجل هیچ درد و مرضي را قرار نداده مگر آنکه براي آن درماني نیز قرار داده است بجز یک درد و آنهم پيري و کهنسالي است. (به روايت امام احمد و ابوداود و ترمذي و ابن ماجه).

و در روايت ديگر از امام احمد آمده: «تداووا عباد الله، فإن الله عز وجل لم ينزل داء إلا أنزل معه شفاء إلا الموت والهرم» يعني: اي بندگان الله (مريضي هايتان را) معالجه و درمان کنید، چرا که خداوند عزوجل هیچ مرضي را نازل نکرده مگر آنکه همراه آن شفا نیز فرستاده است، بجز مرگ و پيري.

و باز در روايت ديگري از امام احمد آمده: «فإن الله لم ينزل داء إلا أنزل له شفاء، علمه من علمه، وجهله من جهله» يعني: خداوند متعال هیچ درد و مرضي را نفرستاده مگر آنکه براي آن شفا نیز نازل کرده است، بعضي، سخنان ايشان را فهميدند و برخي ديگر نفهميدند.

ثانياً: يکي از سنتهاي الهي در کائنات، نظام اسباب و مسببات است، يعني الله تعالي براي انجام هر عملي سببي را قرار داده است. البته اين بدین معنا نيست که الله تعالي بدون سبب نمي تواند کاري را به نتيجه برساند، چرا که اولاً خود سبب هم يکي از مخلوقات باري تعالي است و خود سبب هم را لازمست تا خداوند آنرا اراده و خلق کند.

بر اين اساس کسي که خواهان رزق و روزي است، بايد اسباب آنرا فراهم کند و اسباب آن هم تلاش و کوشش براي يافتن رزق حلال است، هرگاه فرد اين اسباب را بکار بست، خداوند نیز بر طبق سنت خویش به آن شخص رزق مي بخشد. يا آنکه هرکسي که مريض گشت، خداوند براي مداوي مرضش اسبابي را قرار داده است و تا شخص مريض آن اسباب را بکار نبندد، مرضش مداوا نخواهد شد، زيرا سنت الهي بر اين قرار گرفته است که تا حرکت نباشد برکت هم نخواهد بود. البته باز يادآوري مي شود که اين امر بطور مطلق برقرار نيست، يعني اينگونه نيست که اگر شخصي اسباب را بکار نبندد پس خداوند هم قادر نخواهد بود نتيجه را فراهم آورد، چنانکه مي بينيم که مريم بنت عمران عليها السلام در محراب عبادت مي کرد و بدون آنکه تلاشي براي بدست آوردن طعام و غذا کند، خداوند برايش رزق و روزي مي رساند: «فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (سوره آل عمران 37)

يعني: خداوند، او (مريم) را به طرز نيکويي پذيرفت؛ و به طرز شايسته اي، (نهال وجود) او را رويانيد (و پرورش داد)؛ و کفالت او را به «زکريا» سپرد. هر زمان زکريا وارد محراب او مي شد، غذاي مخصوصي در آن جا مي ديد. از او پرسيد: «اي مريم! اين را از کجا آورده اي؟!». گفت: «اين از سوي خداست. خداوند به هر کس بخواهد، بي حساب روزي مي دهد».

بنابراين خداوند متعال بر هر چيزي قادر است، کافيست تا اراده کند و آن چيز روي دهد: «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (سوره بقره 117)

يعني: هستي بخش آسمانها و زمين اوست! و هنگامي که فرمان وجود چيزي را صادر کند، تنها مي گويد: «موجود باش!» و آن، فوري موجود مي شود.

با اين وجود خداوند متعال چنين تقدير کرده است که تا بنده اش تلاش و همت نکند، نتيجه مطلوب را به وي عطا نمي کند و اين سنتي خدايي است، و بلعکس گاهي خداوند متعال بر اساس اراده اش چنين تقدير مي کند که شخصي هرچند اسباب را بکار بسته است ولي باز به هدف و مقصود نمي رسد و اينجاست که گویند حکمت الهي بر خلاف سنت رايج رقم خورد.

مثلاً شخصی که مریض است او باید برای رفع مرض خود اسباب شرعی را بکار ببندد و نباید در منزل بنشیند و کاری نکند، زیرا شفای او در اینست تا اسبابی را که خداوند متعال برایش قرار داده (از قبیل طبیب و دارو و دعا کردن و یا رقیه شرعی) بکار ببندد، پس از آنکه شخص مریض تمامی اسباب لازمه و شرعی را برای رفع مرض خود بکار بست، نتیجه تلاش او در دست خداوند متعال است:

اگر الله تعالی اراده کرد پس آن اسباب را برایش سببی جهت شفا قرار می دهد و مریضی اش بهبودی می یابد. و اگر اراده نکردند، پس هرچند که اسباب را بکار بسته است ولی چون اراده ی الله تعالی با خواست ما متضاد بوده است، پس نتیجه چیزی خواهد شد که خداوند متعال می خواهد، زیرا حکمت الهی بر آن قرار گرفته است، ولی از آنجائیکه ما از اراده ی خداوندی اطلاعی نداریم، چرا که ما بر او تسلط نداریم - پس نباید به این فکر باطل که؛ بلی اگر خدا بخواهد خوب می شویم و اگر نخواست خوب نمی شویم پس نیازی نیست به نزد داکتر مراجعه نمایم و یا کاری کنیم، اسباب لازم و شرعی را به خدمت نگیریم، چرا که ما نمی دانیم که خداوند چه چیزی اراده کرده اند، چه بسا اگر اسباب را به خدمت می گرفتیم خداوند نیز مریضی ما را شفا میداد!

بنا براین: چون در نظام کائنات سنت اسباب و مسببات برقرار است، لذا تا حرکتی صورت نپذیرد، حرکتی هم حاصل نمی شود مگر آنکه خداوند چیز دیگری بخواهد.

حسن اختتام:

این سوره اثبات عقیده توحید و یگانه پرستی اسلامی و توضیح آن است، همان گونه که سوره «کافرون» نفی هر گونه همگونی و سازشی میان عقیده توحید و یگانه پرستی و میان عقیده شرک است... هر یک از دو سوره حقیقت توحید و یگانه پرستی را از راهی و به شیوه ای مورد بررسی قرار می دهد و بدان می پردازد.

پیغمبر صلی الله علیه وسلم روز خود را با خواندن این سوره - در نماز سنت صبح - می آغازید... این آغاز کردن معنی و مفهوم بخصوص خود را داشت.

امام محمد غزالی در جواهر القرآن می فرماید:

در قرآن، «خداشناسی»، «شناخت و درک آخرت» و «شناخت راه راست»، مهم است که معارف سه گانه نام دارند و سایر چیزها تابع اینهاست و سوره ی اخلاص، شامل یکی از اینها؛ یعنی، خداشناسی است...»

پروردگارا! ما را از سرچشمه ی زلال توحید سیر آب کن و از شرک مصون بدار.

صدق الله العظيم و صدق رسوله نبی الکريم.

تتبع و نگارش:

امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »
مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیکی افغان
و مسؤل مرکز فرهنگی د حق لاره- جرمنی
ادرس: saidafghani@hotmail.com

بازگشت به صفحه اصلی

<http://www.said-afghani.org>